

جرم فریب در ازدواج

(موضوع ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی)

محمد نبی پور
عضو هیئت علمی دانشگاه شمال

چکیده:

یکی از موضوعاتی که در حقوق جزای ایران در جرایم علیه مصالح خانوادگی وجود دارد و قانونگذار در ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره کرده جرم فریب در ازدواج است. متأسفانه این موضوع بنا به دلایل زیادی علی‌رغم تحقق آن در جامعه کمتر مورد توجه مردم و خصوصاً اساتید قرار گرفته است. نگارنده سعی نموده به بررسی عناصر سه گانه این جرم و نقد و بررسی دیدگاه‌های حقوقدانانی که در این راستا اظهارنظر کرده‌اند، پرداخته و با توجه به مصالح و مقتضیات اجتماعی - خانوادگی به آن بپردازد.

واژه‌های کلیدی:

زوجین، عقد ازدواج دائم، تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، تجرد، فریب، عقد ازدواج موقت، فریب در ازدواج.

مقدمه:

امر ازدواج در تعالیم دین اسلام از مستحبات مؤکده بوده که ممکن است به غللی چون احتمال آلودگی به زنا ... امری واجب محسوب گردد. از اینروست که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «زنان و مردان مجرد و غلام و کنیزهای شایسته‌تان را همسر دهید، اگر فقیر باشند خدا از فضل خود بی‌نیازشان گرداند، خداوند بخشنده و داناست» (نور-۲۳) و نیز می‌فرماید: «یکی از نشانه‌های خداوند اینست که از جنس شما برایتان همسر آفرید تا موجب آرامستان باشد و بین شما الفت و مهربانی قرار داد ... (روم-۲۱) و یا رسول اکرم (ص) فرمودند: «مردان مجرد را زن دهید تا خدا اخلاقشان را نیک و ارزاقشان را وسیع و جوانمردیشان را زیاد فرماید» جدای از این، آیات و روایات متعدد دیگری نیز در این خصوص آمده که جملگی دلالت بر تشویق بر امر ازدواج و تشکیل خانواده دارد.

اما چه بسا وقوع این امر مقدس و پسندیده ممکن است با توسل به وسایلی ناپسند صورت گیرد که قداست و حرمت آنرا خدشه‌دار می‌نماید. یکی از نمونه‌های بارز این آلاینده‌ها فریفتن هر یک از زوجین طرف مقابل خود می‌باشد. چنین آفتی قانونگذار اسلامی را وادار به واکنش نموده تا برای حفظ وصیانت از کیان خانواده در مقام وضع ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی برآید. اما در تعیین عنوان، بر عمل مجرمانه مذکور غالب حقوقدانان کیفی چه به صراحت (۱۱۸) و چه در مقام تشریح (۱۰،۷) آنرا تدلیس در ازدواج دانسته‌اند. که در موضعی مشابه علمای حقوق مدنی نیز در شرح ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی هم از واژه تدلیس استفاده نموده‌اند (۱۳،۱۰،۴). که منشأ هر دو آنها را می‌توان تبعیت از فقهاء دانست که در کتب خود تحت عنوان تدلیس در نکاح در آن به بحث پرداخته‌اند (۹،۶،۵).

به هر حال نگارنده، به خصوص در ماده ۶۴۷ قانون مدنی معتقد است که عنوان صحیح‌تر برای جرم مذکور می‌تواند فریب در ازدواج باشد تا تدلیس، زیرا قانونگذار زمانی عملی را جرم می‌شناسد و اوصاف آن را بیان می‌دارد که عنوان مجرمانه نیز باید از خود ماده اتخاذ شود نه اینکه برای آن در مقام عنوان‌تراشی برآییم و از آنجائیکه قانونگذار صریحاً از عنوان فریب استفاده کرده از اینرو بهتر است آنرا فریب در عقد «یا فریب در ازدواج» بنامیم. هر چند در عنوان تدلیس بکار رفته عنصر فریب نیز از اجزاء ضروری آن بوده و در آن مستتر می‌باشد به هر جهت با این

مقدمه اکنون به تشریح و تبیین ماده ۶۴۷ ق. م. و عناصر سه گانه متشکله آن (عنصر قانونی، عنصر مادی، عنصر روانی) خواهیم پرداخت:

عنصر قانونی:

در گذشته مواد ۵ و ۶ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ در خصوص فریب در ازدواج مقرر می‌داشت:

ماده ۵: «هر یک از زن و شوهری که قبل از عقد، طرف خود را فریبی داده که بدون آن فریب، مزاجت صورت نمی‌گرفت به شش ماه تا دو سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد»
ماده ۶: «هر مردی مکلف است در موقع ازدواج به زن و عاقد صریحاً اطلاع دهد که زن دیگری دارد یا نه، این نکته در قبالة مزاجت قید می‌شود. مردی که در موقع ازدواج بر خلاف واقع خود را بی زن قلمداد کرده و از این حیث زن را فریب دهد به مجازات فوق محکوم خواهد گردید.»

مادتين فوق حاليه به موجب ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی منسوخ گردیده که به موجب آن: «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد.» در مقایسه قانون سابق و لاحق جدای از شباهتی که در میزان مجازات مقرر (شش ماه تا دو سال حبس) و عبارت «قبل از عقد» وجود دارد جهات افتراق آنها به شرح ذیل می‌باشد:

۱- در ماده ۵ قانون سابق قانونگذار از عبارت «زن و شوهر» استفاده نموده در حالی که در ماده ۶۴۷ از عبارت «زوجین»
۲- در ماده ۵ قانون سابق قانونگذار از صرف عبارت «طرف خود را فریب داده» استفاده کرده در حالی که در ماده ۶۴۷ قانونگذار با به کار بردن عبارت «امور واهی» مصادیقی از اعمال فریبکارانه رانیز در مقام تمثیل ارائه داده است. مانند «داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی...»

۳- در ماده ۵ قانون سابق قانونگذار احراز رابطه علیت را با عبارت: «بدون آن فریب، مزاجت صورت نمی‌گرفت» بیان داشته در حالی که در ماده ۶۴۷ با عبارت «عقد بر مبنای هر یک از آنها

واقع شود» احراز رابطه علیت راضوری دانسته است.

۴- در ماده ۶ قانون سابق قانونگذار تکلیفی را برای مرد در زمان وقوع عقد مبنی بر بیان مجرد یا تأهل در نظر گرفته که اظهار خلاف آن جرم محسوب گشته در حالی که در قانون لاحق قانونگذار با بکار بردن عبارت «تجرد» در ماده ۶۴۷ و اطلاق داشتن آن بر هر یک از زوجین خود را بی‌نیاز از وضع ماده جداگانه‌ای دانسته است.

اما در نهایت در خصوص قابل گذشت بودن یا نبودن جرم موضوع ماده ۶۴۷ مشاهده می‌کنیم که قانونگذار در ماده ۷۲۷ ق. م. ا در مقام احصاء جرائم قابل گذشت از این ماده ذکر نکرده در نتیجه آنرا جرمی غیر قابل گذشت دانسته است که شاید علت آن را بتوان ناشی از فرهنگ حاکم بر جامعه و حفظ کیان خانواده و اهمیت زیادی که به امر ازدواج بر خلاف جوامع دیگر داده می‌شود دانست. خصوصاً اینکه بعد از شکست هریک از زوجین در ازدواج اول، جایگاهی را که سابقاً دارا بوده‌اند از دست داده که این امر در خصوص دختران با توجه به اصطلاحاتی که متأسفانه رایج است به مراتب حادثتر و وخیم‌تر می‌باشد.

مؤید این رفتار مشابه قانونگذار نسبت به سایر جرائم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی، جز جرم ترک انفاق (موضوع جرائم فصل نوزدهم ق. مجازات اسلامی) می‌باشد که به همه آنها جنبه عمومی داده است. اما محقق معتقد است جنبه عمومی دادن به چنین جرمی ممکن است در بسیاری از موارد بر خلاف شئون و حتی مصالح خانوادگی و اجتماعی زوجین باشد زیرا چه بسا زنی با طرح شکایت اولیه موجبات تعقیب کیفری شوهرش را فراهم نماید اما به علل دیگری همچون وجود فرزند و یا دارای حمل شدن به تداوم زندگی با شوهرش علی‌رغم تحقق فریب، رضایت دهد و نسبت به شکایت مطروحه اعلام گذشت نماید در این صورت ممکن است فقط از باب عوامل مخففه باعث تخفیف مجازات گردد و شوهر پس از محکومیت، دیگر حاضر به تداوم زندگی با زنی که موجبات محکومیت وی را فراهم کرده نباشد. به نظر می‌رسد شایسته بود مقنن بانگارش واقع بینانه و جرم شناسانه به این موضوع و در نظر گرفتن مصالح فردی و اجتماعی جرم مزبور را در زمره جرائم با حیثیت خصوصی قلمداد می‌کرد. همان روشی که مقنن پیشین در ماده ۷ ق. راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳ در پیش گرفت.*

*- ماده ۷ ق راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ می‌گفت: «تعقیب جزائی در مورد دو ماده فوق (مواد ۵ و ۶) بسته به شکایت زن یا مردی است که طرف اورا فریب داده است و هرگاه قبل از صدور حکم قطعی مدعی خصوصی شکایت خود رامسترد داشت تعقیب جزائی موقوف خواهد شد.»



عنصر مادی

عموماً عنصر مادی، به ارتکاب فعل یا ترک فعل (رفتار) مورد نظر مقنن توأم با اوضاع و احوالی که بستر لازم را برای پیدایش نتیجه مجرمانه (در جرایم مقید) فراهم می‌آورند اطلاق می‌گردد. براین اساس عنصر مادی دارای ارکان بسیار مهمی است که هر کدام از آنها در تکوین و تشکیل آن نقش به‌سزایی دارند. این عنصر صرفنظر از انواع جرم دارای اجزای ذیل است که شایسته است هر کدام را جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۱- رفتار مجرمانه

۲- اوضاع و احوال اختصاصی جرم

۳- رکن و نتیجه

۴- رابطه علیت

۱- رفتار مجرمانه:

رفتار مجرمانه در جرم فریب در ازدواج با توجه به تصریح قانونگذار که می‌گوید: «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را ... فریب دهد» به صورت فعل مثبت مادی می‌باشد. یعنی انجام عمل یا کنشی به صورت ایجابی، از ناحیه هر یک از زوجین برای تحقق جرم شرط ضروری محسوب می‌گردد.

فعل مثبت گاه می‌تواند به صورت گفتار باشد. چنانکه هر یک از زوجین به طرف مقابل خود اظهار نماید که برای مثال مجرد یا دارای تحصیلات عالی دانشگاهی است و گاه به صورت افعالی تجلی می‌کند مانند اینکه هر یک از زوجین با انجام بعضی کارها مانند ارسال مدارک دانشگاهی مجعول طرف خود را بفریبد و گاه نیز فعل مرتکب می‌تواند به صورت نوشتار باشد به عنوان مثال یکی از زوجین با ارسال نامه هائی برای طرف مقابل خود، امور واهی و غیر واقعی را برای وی به صورت واقع نماید مثلاً شخصی که بیکار است با ارسال نامه برای طرف مقابل، خود را شاغل و یا کسیکه از نظر وضعیت مالی در تنگنا بسر می‌برد خود را متمول و متمکن معرفی نماید.

حال با توجه به صراحت قانونگذار به اینکه رفتار مجرمانه به صورت فعل مثبت می‌باشد. باین سؤال مواجه می‌گردیم که اگر ترک فعل از ناحیه هر یک از زوجین سبب فریب طرف

دیگر گردد، آیا باز هم می‌توان عمل مرتکب رامشمول ماده ۶۴۷ ق.م.ا دانست؟ دراین خصوص یکی از نویسندگان محترم عقیده دارد: «صرف سکوت یکی از زوجین و در اشتباه‌گذاردن طرف مقابل با عنایت به اصل تفسیر مضیق از قوانین کیفری جرم نیست. باوجود این احراز این امر با دادگاه است و دادگاه می‌تواند چنین امری را مسامحتاً ترک فعل بداند. زیرا عرفاً، اخلاقاً و شرعاً کسیکه دارای عیب می‌باشد واجب است که طرف مقابل را مطلع کند و در صورت خودداری از این تکلیف ترک فعل نموده است لذا می‌توان گفت که عنصر مادی ماده ۶۴۷ ق.م.ا علاوه بر فعل، ترک فعل نیز می‌باشد...» (۸)

با تأمل در مطالب معنونه به وضوح مبرهن است که عبارات صدر با ذیل در تعارض کاملاً آشکاری یا یکدیگرقرار دارند. چراکه نویسنده مذکور درابتدا بااستناد به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری ترک فعل و سکوت طرفین عقد را صراحتاً موجب تحقق جرم نمی‌داند اما در انتها می‌گوید: «... می‌توان گفت که عنصر مادی ماده ۶۴۷ علاوه بر فعل، ترک فعل نیز می‌باشد...» اما دلالتی که برای عبارت ذیل نوشته خود برای جرم شناختن عمل مرتکب درحالت ترک فعل احصاء نمودند شامل: ۱- مسامحه دادگاه است که درپاسخ باید گفت علاوه بر وجود ابهام دراین خصوص، این امر می‌تواند حقوق و آزادیهای فردی متهم را شدیداً در معرض خطر قرار دهد و از سوی دیگر مسامحه دادگاه با آنچه که تفسیر مضیق دانسته‌اند مانع‌الجمع می‌باشد. ۲- تعهد عرفی، اخلاقی و شرعی شخص برای اظهار واقع به طرف مقابل خود که، مؤلف مزبور به آن استناد می‌کند قابل ایراد است زیرا عرف هیچگاه نمی‌تواند در جایگاه قانونگذار قرارگیرد و عمل یا ترک عملی را جرم شناسد از طرفی دیگر این امر با اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها مغایر می‌باشد. و در خصوص جنبه اخلاقی نیز باید گفت، دامنه علم اخلاق از حقوق جزا منفک و مجزا بوده و هر چند نقض اصول اخلاقی، تقبیح عمومی را می‌تواند به همراه داشته باشد ولی «مجازات» را به عنوان واکنش اجتماعی را بر آن بار نمود. در نهایت در خصوص تعهد شرعی شخص برای بیان واقعیت باید گفت که هر چند به نظر شرع ممکن است شخص با عدم اظهار واقع مرتکب معصیت شده باشد ولی هر معصیتی تا زمانیکه در قالب قوانین قرار نگیرد و قانونگذار برای آن ضمانت اجراء کیفری تعیین ننماید قابل مجازات و مواخذه نمی‌باشد.

پیرو همین دیدگاه - عنصر مادی تلقی کردن ترک فعل - اداره حقوقی قوه قضائیه نیز طی



یک نظر مشورتی مرتکب همین اشتباه شده است. اداره حقوقی در مورد دختری که ازدواج می‌کند و قبل از وقوعه، طلاق می‌گیرد اما در ازدواج مجدد آن رابه شوهر خود نمی‌گوید چنین اظهار نظر کرده است: «زن باکره‌ای که قبل از عقد ازدواج دوم واقعه ازدواج و طلاق اول خود را از شوهرش مکتوم نگاه داشته مرتکب فریب در ازدواج شده و عملش با ماده ۵ قانون راجع به ازدواج مصوب سال ۱۳۱۰ (ماده ۶۴۷ فعلی) منطبق می‌باشد. ولی در هر حال این امر در طلاق موجب کاهش مهریه نخواهد بود. لذا زوجه هنگام طلاق دوم حسب مورد مستحق دریافت تمام یا نصف مهریه خود می‌باشد.»*

زیرا اول آنکه مبنای نظر اداره حقوقی ماده ۵ ق. راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ است که به نظر می‌رسد از عبارت «طرف خود را فریبی داده...» فعل مثبت متبادر به ذهن باشد نه ترک فعل. دوم این که ممکن است گفته شود اداره حقوقی در استناد به ماده ۶ به جای ماده ۵ اشاره کرده است. در پاسخ باید گفت حتی در ماده ۶ همان قانون نیز، گذشته از این که مرتکب جرم فقط مرد است و مضمون موضوع مورد سؤال نمی‌شود از طرفی دیگر از عبارت: «... مردی که در موقع ازدواج بر خلاف واقع خود را بی‌زن قلمداد کرده...» از کلمه «قلمداد کردن» انجام عملی از طرف مرد مد نظر و متبادر به ذهن است. فلذا در صورتی که مردی در مقابل سؤال زن از وی مبنی بر مجرد یا متأهل بودن سکوت اختیار کند مضمون ماده مزبور نخواهد شد. به هر حال عقیده اینجانب بر آن است که اختصاص ماده ۶۴۷ ق. م. ا به فعل مثبت مادی نمی‌تواند در بردارنده تمام صور مجرمانه آن باشد لذا شایسته است تا با اصلاح ماده و مضمون آن به ترک فعل از بروز جرائم احتمالی پیشگیری گردد.

۲- شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم:

۲-۱- مرتکب جرم

مرتکب جرم به تصریح حکم ماده زوجین «اعم از زن یا مرد» می‌باشد، بنابراین غیر زوجین مضمون حکم ماده ۶۴۷ قرار نمی‌گیرد. حال اگر شخص ثالثی غیر از زوجین مبادرت به فریب نماید حکم مسئله چگونه خواهد شد. به عنوان مثال اگر پدر یا مادر پسر در مراجعه به دختر، فرزندشان را به دروغ دارای تحصیلات عالی یا تمکن مالی... معرفی نمایند و بالعکس در مراجعه پسر، خانواده دختر موارد فوق را ادعا نمایند و بر مبنای همین امور واهی نیز عقد

*- نظریه شماره ۷/۴۰۷۵-۷/۸/۶۴۸/۸۷-۷/۴۰۷۵ اداره حقوقی قوه قضائیه.

نکاح واقع گردد مسئولیت شخص یا اشخاص ثالث چگونه خواهد بود؟ درمقام پاسخ غالب نویسندگان اعتقاد به مسئولیت اشخاص ثالث به عنوان معاونت در جرم داشته‌اند. (۱۵۸،۷،۳) درحالیکه به نظر نگارنده فرض مسئولیت اشخاص ثالث تحت عنوان معاونت در این موارد فرضی کاملاً اشتباه بوده چرا که معاونت در جرم یعنی تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم و فراهم کردن وسایل و یا ارائه طریق و یا تسهیل وقوع آن به هر نحو خصوصاً با دسیسه و فریب و نیرنگ. بنابراین معاون جرم کسی است که بدون آنکه شخصاً به اجرای جرم متسبب به مباشر پرداخته باشد با رفتار خود عمداً وقوع جرم را تسهیل کرده و یا مباشر رابه ارتکاب آن برانگیخته است. (۱) از اینروست که جرم ارتكابی قابلیت استناد به وی را ندارد، زیرا بر طبق استعاره مجرمیت، معاون زمانی مجازات می‌شود که مباشر اولاً عملش جرم باشد ثانیاً مرتکب عمل مجرمانه شده باشد در حالی که مباشر در فرض مورد بحث هیچ عملی از خود بروز نداده است از طرفی دیگر در مسئله مذکور شخص ثالث مستقیماً عهده دار عملیات اجرائی جرم شده و به یکی از زوجین مراجعه نموده و او را به امور واهی فریب می‌دهد تا با شخص مورد نظر وی ازدواج کند، که در این مورد اعمال شخص ثالث مصداق بارز مباشرت است نه معاونت، اما چون قانونگذار حکم ماده ۶۴۷ را به زوجین تخصیص زده لذا شخص ثالث قابل مجازات به استناد آن نمی‌باشد، که البته به نظر نگارنده با توجه به عرف حاکم بر جامعه که اصولاً اشخاص غیر از زوجین اعم از پدر یا مادر یا سایرین عهده دار معرفی و انجام امور مقدماتی ازدواج می‌گردند که در این اثناء چه بسا به قصد تحقق امر ازدواج متوسل به امور واهی نیز می‌گردند که متأسفانه غالباً نیز اینگونه است، لذا شایسته است قانونگذار درمقام اصلاح بر آمده و حکم ماده رابه غیر زوجین نیز تسری دهد تا از وقوع چنین جرائمی پیشگیری گردد.

۲-۲- مجنی علیه جرم:

مجنی علیه یا قربانی، همچون مرتکب جرم به تصریح ماده ۶۴۷ ق. م. ا یکی از زوجین «اعم از زن یا مرد» می‌باشد. حال سنوالی که مطرح می‌شود اینکه، اگر هر دوی زوجین «زن و مرد» قبل از نکاح طرف خود را فریب دهند و در نتیجه فریب هر دوی آنها عقد نکاح واقع گردد، آیا عمل آنها جرم محسوب می‌گردد یا خیر؟ به نظر می‌رسد زمانیکه یکی از زوجین طرف دیگر را فریب دهد وقوع جرم قطعی است، به طریق اولی هر گاه هر دو همدیگر را فریب دهند نیز جرم محقق خواهد بود، چراکه ملاک تحقق جرم موضوع ماده ۶۴۷ ق. م. ا فریب‌دادن



هر یک از زوجین برای وقوع عقد است که این امر با عمل هر دو طرف «زن و مرد» نیز قابلیت تحقق داشته و هیچ منافاتی در بین نمی‌باشد و به اصطلاح نمی‌توان با تهاثر نمودن جرم هریک در مقابل جرم دیگری مدعی وقوع آن شد.

حال اگر زوجین با تبانی یکدیگر برای وقوع عقد شخص ثالثی را بفریبند آیا جرم موضوع ماده ۶۴۷ ق.م.ا تحقق می‌یابد یا خیر؟ به عنوان مثال پسری برای ازدواج با دختر (باکره) مورد علاقه خود که با مخالفت پدر وی مواجه است با او توافق نموده و با مراجعت نزد پدر دختر خود رابه دروغ پزشک، مهندس معرفی نماید و دختر نیز بر تأیید این امر صحنه گذارد و در نتیجه پدر دختر نیز اذن به ازدواج دختر خود دهد. به نظر اینجانب جرم موضوع بحث واقع نشده است چراکه طبق نص صریح ماده مرتکب و قربانی جرم تنها زوجین می‌باشند مگر اینکه در فرض مذکور زوجه صغیر بوده و زوج با فریب پدر وی که ولایت بر او دارد موفق به ازدواج با زوجه صغیره شود که در این مورد و یا با فروش مشابه آن می‌توان جرم را واقع شده دانست چراکه در این موارد شخص ثالث به جای طرف عقد قرار می‌گیرد و فریب او در حکم فریب طرف عقد محسوب می‌شود.

۳-۲- واهی بودن امور مورد ادعای زوجین:

منظور از واهی بودن آن است که اموری که زوجین مدعی آن هستند و بر مبنای هریک از آنها نیز عقد واقع می‌گردد بر خلاف واقع باشد اما در خصوص مواردی که فریب به واقع محسوب شود شاید نتوان گفت جرمی واقع شده باشد به عنوان مثال دانشجویان پزشکی که دوره‌های آخر تحصیل را می‌گذرانند و یا کارآموزان و کالت که به ترتیب پزشک و وکیل نامیده می‌شوند، در صورت معرفی خود به این عناوین و وقوع عقد نکاح بر مبنای آن، اگرچه فی الواقع پزشک و وکیل نیستند با توجه به اصل تفسیر به نفع متهم نمی‌توان آنان را مجرم قلمداد کرد.

از طرفی دیگر تشخیص عملیاتی که تدلیس [فریب] به شمار می‌رود با عرف است و عرفاً ایشان پزشک و وکیل می‌باشند و فریبکاری در کار نیست ممکن است در زمان و عرف مذکور و مکان خاصی به زمان و مکان دیگر تفاوت کند با اینحال عرف ملاک تشخیص فریبکاری می‌باشد. تغییر عادات و رسوم در چگونگی این عملیات مؤثر است. چنانکه بکار بردن کلاه گیس یا سرخ کردن صورت که در گذشته تدلیس به حساب می‌آمد امروز از آرایش‌های متعارف زنان

است و در نظر عرف نیز نگ و فریب به شمار نمی‌رود. (۱۰)

همچنین مصادیقی که قانونگذار در ماده ۶۴۷ به عنوان امور واهی بر شمرده مانند تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی..... بعنوان تمثیل بوده که مؤید آن استعمال کلمه «از قبیل» پیش از بیان مصادیق آن می‌باشد. در نهایت احراز هریک از آنها بر عهده دادگاه است که چنانچه گفتیم با مراجعه به موازین عرفی مشخص می‌گردد.

همچنین توسل به امور واهی باید قبل از وقوع عقد نکاح باشد نه بعد از آن، بنابراین اگر عقد نکاحی بر مبنای صحیح واقع گردد، ولی پس از چندی هریک از زوجین قصد مفارقت از دیگری رداشته باشد و طرف نیز با توسل به امور واهی موفق به فریب او گشته تا از طلاق صرف نظر نماید، مشمول حکم ماده ۶۴۷ ق.م.ا نخواهد بود، چراکه حکم ماده ناظر است به وقوع عقد «نکاح» نه ممانعت از وقوع طلاق.

۴-۲- عدم آگاهی هریک از زوجین نسبت به واهی بودن امور مورد ادعای طرف مقابل با عنایت به وجود قید «فریب» در حکم ماده ضرورت دارد که هریک از زوجین نسبت به امور واهی مورد ادعای طرف مقابل خود جاهل باشد بنابراین اگر هریک از زوجین فی المثل با شناختی که نسبت به طرف مقابل دارند، عالم و آگاه باشند به اینکه امور مورد ادعای او کذب و بی اساس است، با اینحال حاضر به ازدواج با او گردد، متعاقباً نمی‌تواند با استناد به ماده ۶۴۷ ق.م.ا تقاضای تعقیب و مجازات او را بنماید، زیرا زمانیکه شخص نسبت به واقع امری آگاه است، فریب درباره او صدق نمی‌کند، زیرا لازمه تحقق فریب جهل طرف مقابل به واقع امر می‌باشد. از اینرو اصولاً در جرائمی که اوصاف اجبار، تجاوز یا تقلب برای وجود جرم به نحوی ضروری است، رضایت مجنی علیه موجب تغییر برخی از عناصر تشکیل دهنده جرم می‌شود مانند سرقتی که با رضایت صاحب مال ربایش اتفاق افتد یا توقیف غیر قانونی‌ای که با رضایت فرد متوقف همراه باشد یا در کلاهبرداری که لازمه اغفال و فریب قربانی عدم آگاهی او نسبت به متقلبانه بودن وسایل مورد استفاده کلاهبردار می‌باشد (۱۴) وجود آگاهی قربانی جرم به علت عدم تحقق یکی از شرایط اساسی جرم مانع از جرم شناختن اعمال مرتکب خواهد شد بنابراین در جرم فریب در ازدواج نیز لزوماً عدم رضایت و آگاهی مجنی علیه از شرایط اساسی تحقق جرم قلمداد می‌گردد.



۳- نتیجه مجرمانه:

جرم فریب در ازدواج از زمره جرائم مقید بوده یعنی حصول نتیجه مجرمانه صرفنظر از فعل ارتكابی در تحقق جرم شرط می‌باشد، اما اینکه نتیجه این جرم چه می‌باشد موضوع بحث است چراکه غالب حقوقدانان در تألیفات خود نتیجه جرم را فریب خوردن هریک از طرفین عقد می‌دانند. (۷) اما نگارنده مخالف این امر بوده و نتیجه مجرمانه را وقوع عقد «نکاح» بین زوجین می‌داند نه فریب خوردن هریک از آنها، چراکه در ماده ۶۴۷ ق. م. ا به صراحت آمده: «چنانچه هریک از زوجین قبل از عقد طرف خود را فریب دهد و عقد بر مبنای هریک از آنها واقع شود...» بنابراین چه بسا ممکن است هریک از زوجین دیگری را فریب دهد اما منجر به وقوع عقد بین آنان نگردد، به عنوان مثال ممکن است گاه خود فریبکار با وجود فریب دادن طرف مقابل، از وقوع عقد به هر جهتی منصرف شود و گاه شخص فریب خورده با وجود فریب خوردن و واقعی قلمداد کردن امور واهی از وقوع عقد به جهاتی مانند علاقه مند شدن به شخص دیگر و یا پی بردن به عدم تفاهم اخلاقی خود با طرف مقابل (فریبکار) اعلام انصراف نماید. از طرف دیگر چون عقد واقع نشده عملاً به کسی از لحاظ حیثیتی آسیبی وارد نشده است تا غیر قابل جبران باشد.

موضوع دیگر اینکه قانونگذار در ماده ۶۴۷ ق. م. ا کلمه عقد را بطور مطلق استعمال کرده است که این اطلاق دربرگیرنده هر دو نوع عقد «نکاح» اعم از دائم و موقت می‌باشد، چنانچه برخی از نویسندگان حقوق مدنی در شرح ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی تفاوتی بین نکاح دائم و موقت قائل نشده‌اند. (۲)

اما در این بین نظر یکی از شارحان قانون مجازات اسلامی به نوع خود جالب توجه می‌باشد ایشان معتقدند: «کلمه عقد در این ماده مطلق است و شامل عقد موقت «متعّه» نیز می‌شود، اما به نظر می‌رسد که تدلیس در عقد موقت مشمول این ماده نمی‌شود چون عقد موقت که برای همیشه بر زوجین تحمیل نمی‌شود تا اگر همراه با تدلیس باشد نتایج بسیار زیانباری را بر جای بگذارد مگر اینکه عقد با مهریه همراه باشد و برای مدت بسیار طولانی منعقد شود و تدلیس دارای آثار منفی مهمی باشد» (۷) با ملاحظه به نظر فوق به وضوح تعارض مطالب گفته شده روشن است چراکه نویسنده آن در ابتداء عقد را به طور مطلق هم شامل دائم و هم موقت دانسته‌اند، اما متعاقباً عقد موقت را از موضوع ماده خارج کرده و در نهایت با شرایطی مجدداً آنرا پذیرفته‌اند.

۴- رابطه علیت

بحث دیگر در خصوص احراز رابطه علیت بین فعل و نتیجه مجرمانه است که ضرورت وجود این ارتباط منحصر به این جرم نبوده بلکه در کلیه جرائم لازم است بین فعل و نتیجه حاصله (در صورت مفید بودن جرم) این ارتباط به طور دائم برقرار باشد. از اینرو در فریب در ازدواج نیز بایستی بین فعل مرتکب که همانا توسل به امورواهی برای فریب دادن دیگری است با نتیجه آن که وقوع عقد است رابطه علیت برقرار باشد، که خود مقنن نیز برای امر تأکید داشته و در ماده ۶۴۷ گفته: «... عقد بر مبنای هریک از آنها واقع شود...» یعنی فریب هریک از زوجین علت مؤثر در وقوع عقد باشد. بنابراین هرگاه این ارتباط برقرار نباشد نمیتوان عمل واقع شده را به حساب مرتکب گذاشت و او را مورد مؤاخذه قرار داد. به عنوان مثال پسری به خواستگاری دختری می‌رود و ضمن آن، خود را به دروغ دکتر یا مهندس معرفی می‌کند اما دختر به قدری شیفته وضعیت ظاهری (اعم از زیبایی، نحوه سخن گفتن...) پسر می‌شود که امور مورد ادعای او هیچ اهمیتی برای دختر نداشته و تنها به صرف خصوصیات ظاهری خواستگار خود حاضر به ازدواج با وی می‌گردد. در اینجا مشاهده می‌کنیم که بین فعل خواستگار و وقوع عقد رابطه علیتی برقرار نبوده و نمی‌توان وقوع عقد را فریب دادن زوجه دانست از اینرو به جهت عدم تأثیر فعل مرتکب نمی‌توان وی را به ارتکاب جرم فریب در ازدواج محکوم نمود.

در نهایت بحث آخری که می‌ماند موضوع شروع به جرم فریب در ازدواج است که آیا قابل تحقق می‌باشد یا خیر؟ عده‌ای معتقدند: «شروع در تدلیس نیز از قواعد مربوط به شروع در سایر جرائم تبعیت می‌کند بنابراین اگر کسی برای خود مدرکی را جعل کند و در جلسه خواستگاری آنرا ارائه دهد تا او نامود کند دارای شغل و سمت خاصی می‌باشد. اما در این هنگام و قبل از وقوع عقد دستگیر شود شروع در جرم کرده است» (۷) در حالیکه به نظر اینجانب شروع به جرم به استناد ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی مانند خود جرم (جرم تام) تابع اصل قانونی بودن جرائم می‌باشد، از این رو تا زمانیکه قانونگذار شروع به جرمی را به صراحت جرم نشناسد عمل مذکور فاقد وصف مجرمانه بوده و به طریق اولی غیر قابل مجازات نیز می‌باشد، در نتیجه در خصوص جرم موضوع ماده ۶۴۷ چون قانونگذار شروع به جرم را در آن پیش بینی نکرده لذا شروع به این جرم، جرم محسوب نمی‌شود.



عنصر معنوی:

جرم موضوع ماده ۶۴۷ ق. م. ا از زمره جرائم عمدی می‌باشد. اما اینکه عناصر عمد (سوء نیت عام و سوءنیت خاص) در این جرم چه می‌باشد. پاره‌ای از نویسندگان نتوانسته‌اند پاسخ روشنی به آن بدهند، به گونه‌ای که عده‌ای به جای تعیین عناصر عمد در این ماده تنها به تعریف عنصر معنوی جرم آن هم به استناد به سایر منابع پرداخته‌اند. بدین گونه که گفته‌اند: «رکن معنوی جرم فریب در ازدواج از دو جزء تشکیل شده: سوءنیت عام که همان کوشش و نیت آگاهانه و بخردانه‌ای است که مجرم رابه سوی ارتکاب جرم و نقض قانون جزا و امی دارد و باتوجه به مقید بودن این جرم، سوءنیت خاص خواستن نتیجه وقوع ازدواج است» (۳) اما عده‌ای دیگر نیز با آوردن جملاتی کاملاً غامض و مبهم گفته‌اند: «عنصر معنوی این جرم سوءنیت عام و قصد فریب دیگری است. قصد فریب سوءنیت خاص است. بنابراین اگر مرتکب، قصد فریب طرف مقابل رانداشته باشد مشمول این ماده نیست...» (۷) که با ملاحظه به آن چه گفته شد بالاخره روشن نگردید که آیا قصد فریب سوءنیت عام است یا سوءنیت خاص.

اما در نهایت بایستی گفت: سوءنیت عام که همانا عمداً در انجام فعل مجرمانه است در مورد جرم ماده ۶۴۷ قصد هر یک از زوجین در فریب دادن دیگری بوده که بوسیله توسل به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی... صورت می‌گیرد به عبارت دیگر هرگاه مرتکب به هر علتی که موجب اخلال در اراده او می‌گردد مانند خواب، مستی، بیهوشی و غیره در فعل ارتكابی (توسل به امور واهی) اراده و عمد نداشته باشد فاقد سوءنیت عام خواهد بود اما سوء نیت خاص که همواره به عنصر نتیجه ارتباط دارد قصد حصول آن است علیهذا در مانحن فیه سوءنیت خاص عبارت از قصد مرتکب برای وقوع عقد نکاح است. بر این اساس مرتکبی که قصد فریب دیگری را دارد اما قصد نکاح رانداورد مشمول ماده نخواهد شد.

پی نوشتها:

- ۱- اردبیلی، محمد علی. حقوق جزای عمومی، ج ۲، ج ۱، میزان، تهران، سال ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۲- امامی، سید حسن. حقوق مدنی، ج ۵، ج ۱۰، اسلامیة، تهران، سال ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۳- انصاری عربانی، محمد. «تدریس در ازدواج از ناحیه زوجه»، مجله دادرسی، سال ۸، شماره ۴۴، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۴- حائری شاه باغ، سید علی. شرح قانون مدنی، جلد دوم.
- ۵- حلی، حسین بن یوسف بن مطهری (علامه)، شرایع الاسلام، دانشگاه تهران، تهران، سال ۱۳۶۰ ه.ش.
- ۶- خمینی، روح ا... الموسوی. تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۳، دارالعلم، قم.
- ۷- زراعت، عباس. شرح قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، جلد اول، کاشان فیض، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۸- شکری، رضا. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، مهاجر، تهران، سال ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۹- شیخ مفید، المقنعه. دارالطباعة، ۱۲۷۴ ه.ق.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر. حقوق خانواده، ج ۱، یلدا، تهران، سال ۱۳۷۵.
- ۱۱- کشاورز، بهمن. مجموعه محشای قانون تعزیرات، ج ۲، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۲- گلدوزیان، ایرج. محشای قانون مجازات اسلامی، تهران.
- ۱۳- محقق داماد، سید مصطفی، حقوق خانواده، تهران.
- ۱۴- نوربها، رضا. زمینه حقوق جزای اسلامی، ج ۱، ج ۲، کانون وکلا و دادگستری مرکز، تهران، سال ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۱۵- ولیدی، محمدصالح. جرایم علیه عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی، چاپ اول، نش داد، تهران، سال ۱۳۷۷ ه.ش.